



## Iran Data Portal

Speaker or Agency: Ayatollah Bayat Zanjani

Title:

Language: Persian

Western Date: 31 August 2009

Persian Date: 9 Shahrivar 1388

Source: <http://www.parlemannews.ir/index.aspx?n=3077>

---

آیت الله بیات زنجانی: اصل مشروعیت نظام با مردم است/دست های مرئی و نامرئی تلاش کرد جایگاه مرجعیت را متزلزل کند.

-اخیراً مباحثی در جامعه مطرح شده است. آیا تلقی های متفاوت از بحث ولایت فقیه آن هم در میان کسانی که خود پایه گذار این امر در کشور بوده اند موجب نشده است این مباحث شکل بگیرد؟ به طور مثال تلقی متفاوت دیدگاه میان رئیس و نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری یا حتی دیدگاه های متفاوت برخی مراجع معظم تقلید در کشور نسبت به این مساله.

سوال جالبی است. ولایت فقیه اگر با همان تعریفی که گذشت و در قانون اساسی هم آمده است و موسس نظام روی آن تاکید کرده است، طرح شود و به صورت عینی لباس عمل بپوشد، علاوه بر اینکه بحران را نیست زمینه های بحران های زیادی را هم مرتفع می سازد ولی اگر آمدیم من عندی، حکومتی را مطرح کردیم که برای بشر امروز ناشناخته است، ولایت فقیه را یک امر ماورائی و انتصابی آن هم فوق درک بشر، معرفی کردیم و باب؛ «النصیحه لائمة المسلمین» را که مورد تاکید رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) را به روی مردم بستیم و در عمل اجازه سوال، اظهار نظر، تفکر و اندیشه ورزی را نه تنها ندادیم بلکه نوعی کفر و زندقه شناختیم و برخلاف اصل ولایت فقیه که متکی بر معرفت و فهم بشر و عقلای عالم برنامه ریزی شده، به صورت یک امر دست نیافتنی به جامعه معرفی کردیم، به طور طبیعی تلقی ها مختلف به وجود خواهد آمد و وجه مشترک بین این تلقی ها قابل تعریف نخواهد بود و به مرور یک اصل پذیرفته شده مورد قبول مردم، زیر سوال خواهد رفت

و جامعه گرفتار بحران خواهد شد.

-پس مساله فصل الخطاب بودن ولي فقيه در جامعه ديني چه مي شود؟

قبل از پرداختن به پاسخ اين سوال نکته يي که در اینجا براي ما مهم است و لازم است مورد تاکيد قرار گیرد عبارت از اين است که ما گاهي مساله را به صورت بخشي، گاهي به صورت یک واحد و گاهي یک قسمت کوچک را به صورت یکپارچه و به هم پیوسته ملاحظه مي کنيم و هر کدام از اين لحاظ ها و نگاه ها، اثرات و لوازم و تبعات و نتايج خاص خودش را خواهد داشت. خبرگان قانون اساسي که دوران ستم شاهي را دیده بودند، بيرون از ايران رفته بودند، نظامات مختلف سياسي را تجربه کرده بودند. اينها بلد بودند چگونه تنظيم کنند. مي دانستند اين سيستم حکومت، اولين بار است که در جمهوري اسلامي دارد پياده مي شود. طبعاً در تجربه ممکن است خيلي چيزها رو شود ولي در قبل روشن نبود. ممکن است خيلي از تغييرها ظاهر شود ولي قبلاً ظاهر نبود. پس اين نکته را هم بايد توجه داشته باشيم که ما به مرور نقايص را کشف مي کنيم و نواقص را درک مي کنيم. با توجه به اين نکته، ما مي آييم به اینجا مي رسيم و مي گوييم اگر سيستمي در جاي خودش حاکم باشد، يعني چه؟ يعني اگر ما رابطه خبرگان و رهبري را یک رابطه منطقي تصوير کنيم، نه رابطه مطيع و مطاع. ما اگر رابطه رهبري را با خبرگان مثل رابطه دولت و مجلس مشخص کنيم آن وقت موضوع فرق مي کند، چرا؟ براي اينکه مشروعيت دولت با مجلس است. در جايي که قوه قضائيه با رهبري، قوه قضائيه با قوه مقننه، قوه قضائيه با مجريه دعوا داشته باشد آنجا فصل الخطاب کيست؟ رهبر. اما در جايي که در رابطه با خود رهبري بحث مي شود رهبري عملکردش چقدر است؟ خودش بايد بيايد و بگويد من خوب هستم؟ خير، اينکه «دور» است. پس منافاتي ندارد ولي فقيه فصل الخطاب باشد در رابطه با زيرمجموعه خودش اما وقتي خودش زيرمجموعه خبرگان است چي؟ آنها هستند که مي توانند بگويند اين شرايط را داريد يا نه.

-اين زيرمجموعه، شامل مردم هم مي شود؟

خير، تمام حرف اين است که مردم نه زيرمجموعه رهبري هستند، نه زيرمجموعه قوه مجريه هستند، نه زيرمجموعه قوه مقننه هستند بلکه اصل مشروعيت نظام با مردم است. يعني مردم اگر خدائي نکرده روزي روزگاري از اصل نظام روي گردان شوند هيچي نمي ماند. مردم را ما نمي توانيم زيرمجموعه بدانيم. بله اگر احاد مردم تخلف کردند مطابق قانون اساسي اگر شاکي داشته باشند، دستگاه هاي قضائيه مي تواند پيگيري کند ولي اين دليل بر اين نيست که مردم را مثلاً زيرمجموعه قوه قضائيه بدانيم. يا دقيق تر اينکه وقتي مردم به صورت عام یک چيزي را مي خواهند قانون اساسي یک شيوه هايي را براي ابراز اين خواسته هايشان اعلام کرده است و به همين دليل است که مردم دقيقاً بر طبق نص قانون اساسي با رعايت موازين اسلامي حق دارند

حتي بيرون بيايند، حق دارند تظاهرات کنند، حق دارند اظهار نظر کنند، حق دارند تجمع کنند و حق دارند از اصلاحات يا تغييرات دفاع کنند يا مخالفت کنند. قانون اساسي تشکيل اجتماع و راهپيمايي ها بدون حمل سلاح به شرط اينکه مخل مباني اسلام باشد را مجاز مي داند. معني اين حرف چيست؟ معني اين است که وزارت کشور موظف به دادن جواز است نه اينکه مي تواند مجوز بدهد يا ندهد. او اگر اجازه ندهد تخلف به شمار مي رود. يک مانع وجود دارد و آن اينکه مخل قوانين اسلام باشد، که اين هم کاملاً معين و روشن است؛ به همين دليل در اينجا وزارت کشور موظف به همکاري است. متأسفانه برخي آمده اند و اين اصل را تفسير مي کنند که البته حق ندارند تفسير کنند چراکه تفسير در جايي است که ابهام وجود داشته باشد. با توضيحاتي که داده شد نتيجه يي که ما مي گيريم فصل الخطاب بودن رهبري، در رابطه با قواي سه گانه زيرمجموعه رهبري است، فصل الخطاب در رابطه با دولت، مجلس است؛ فصل الخطاب در رابطه با آحاد مردم قوه قضائيه است آن هم در مورد يي که شاکي وجود داشته باشد و فصل الخطاب در رابطه با شخص رهبري، خبرگان رهبري است و نکته مهم اينکه فصل الخطاب در ارتباط با اصل نظام و تغيير و تثبيت آن با ملت است.

در اينجا من نبايد خيلي ريز وارد قضيه شوم. اينجا درباره جريانات اخير من حرف براي زدن دارم، من ناچارم بگويم که مجموعه اين قضايا برمي گردد به يک انحرافي که بعد از ارتحال امام به وجود آمد. ما هميشه گفته ايم نظارت استصوابي نمايندگان، مجلس را وکيل الدوله مي کند، نه وکيل المله، وکيل نه ملت بلکه وکيل شش نفر فقهاي شوراي نگهبان مي کند که نه نماينده دولت است و نه نماينده مجلس. نتيجه اش اين مي شود که ما يک مجلس بدون اثر خواهيم داشت که نه مي تواند ناظر باشد نه مي تواند رئيس جمهور را کنترل کند و نه مي تواند توانايي هاي اجرائي ک سياسي را محقق کند. کما اينکه اگر خبرگان از ميان علماي بلاد انتخاب مي شد به گونه يي ديگر بود، اگر صلاحيت خبرگان را حوزه ها تعيين مي کردند اگر صلاحيت خبرگان به صورت «دوري» توسط شوراي نگهبان تعيين نمي شد در خبرگان ما آدم هايي پيدا مي کرديم که آنها علماي بلاد هستند و متکي به مردم و بالاتر از مردم، متکي به اعتقاد دروني هستند.

-يکي از دلایلي که خواستيم اين موضوع را با شما آغاز کنيم اين بود که ما به عنوان نسل جوان يک نگراني احساس کرديم نسبت به مجادله کلامي که بين برخي سران نظام شکل گرفته و به گونه يي تعبير شده که يک شکافي بين روحانيت به وجود آمده، شما با اين تحليل موافق هستيد که اين نوع شکاف شکل گرفته و اخيراً شدت يافته است و در اين صورت، راه برون رفت از اين وضعيت چيست؟

اين داستان شکاف بين روحانيت را هم نقت مي دانم هم نعمت؛ واقعاً نعمت مي دانم چرا که اگر اين نعمت نبود ما با اين حوادث اخير بايد مجلس ترقيم بزرگي در ميدان آزادي تهران تشکيل مي داديم و يک مراسم خداحافظي

با اصل کیان روحانیت برگزار می کردیم. اما این شکاف باعث شد مردم بدانند روحانیت همه یک جور نمی اندیشند، کما اینکه در جریان انشعاب روحانیون از جامعه (روحانیت) هم همین بود. یادتان هست آن موقع وقتی راجع به انشعاب هم صحبت کردیم، خیلی ها مخالف بودند. حضرت امام نه تنها شفاهی، بلکه مکتوب فرمودند جدایی بخشی از روحانیت به معنای انشقاق نیست، این جدال نیست بلکه معنایش این است که دو دیدگاه وجود دارد. البته من در حال حاضر داستان به وجود آمده را انشعاب بین روحانیت نمی دانم بلکه درگیری بین تفکر امام و مخالف تفکر امام می دانم. جمهوری اسلامی با قرائت امام با جمهوری اسلامی با قرائت دیگران فرق می کند؛ امام نگاهش نگاه امامت بود، در نگاه امامت همه نقش دارند و صلاحیت ها مربوط به قبل از به قدرت رسیدن فرد است و قدرت در نگاه امامت، تقدس نمی آورد و این نگاه، دقیقاً در تقابل با نگاه خلافت است. در اندیشه خلافت اهل حل و عقل باید نظارت کنند، این نظارت استصوابی که آقایان می گویند از مظاهر تفکر خلافت است. وقتی ما می گوئیم همه باید صاحب نظر باشند این یعنی چی؟ نخبگان در نگاه امامت نقش هدایت دارند ولی در نگاه خلافت نخبگان نقش انتصاب دارند؛ آنها طرف را نصب می کنند اما در نگاه امامت آن را معرفی می کنند، خصوصیات را مطرح می کنند. شما سه تفکر مقابل تفکر امام علی (ع) را نگاه کنید. در یکی همسر رسول اکرم (ص) و دو نفر از یاران رسول اکرم (ص) هستند، یک تفکر دیگری داریم که تفکر خارجگیری است و تفکر سوم را هم معاویه رهبری می کند و نتیجه این فکر، بر سر نیزه رفتن قرآن می شود. هر سه هم مسلمان اند؛ اینجا هم همین طور است. اینجاست که شناخت صحیح، انسان را از گمراهی ها نجات می دهد. در جریان صفین، هم مالک اشتر و هم ابن عباس بودند، ابوموسی اشعری هم بود ولی مالک و ابن عباس فرمایش امام را فهمیدند ولی ابوموسی نفهمید و نتیجه اش آن چیزی شد که در تاریخ هم دیده اید. اینجا هم روحانی خط امام با روحانی که نه امام را می شناسد و نه به او اعتقاد دارد، در همین جا مشخص می شود. اینجا شاخص را آن کسی مشخص می کند که امام را خوب شناخته است، صاحب تحلیل است، قدرت تشخیص دارد و می تواند حرف و عمل امام را ملاک عمل قرار دهد. آقایانی که امروز از امام زمان (عج) حرف می زنند و مدعی پیروی از ایشان هستند دنباله رو تفکر حجتیه اند بنابراین امروز دعوی ما دعوی تفکر حجتیه است با تفکر حضرت امام (ره). تفکر حجتیه امام و پیشوایش بریتانیاست به همین دلیل در پی تخریب چهره های تیزبین و باهوش هستند. وقتی می گوئیم ماجراهای اخیر نعمت هم بود به این دلیل است، چرا که همین جاست که روحانی خط امام (ره) از غیر آن مشخص می شود. شما ببینید این افرادی که امروز سنگ امام را به سینه می زنند، در دوران آن بزرگوار چندین بار مورد تشر قرار گرفتند. چرا ما روی تشرهای امام حساب باز نمی کنیم؟ آنجایی که امام تشر زده پس معلوم است که نقطه ضعف وجود داشته. آنهایی هم که یک بار مورد تشر قرار نرفتند به این علت بوده که از اول در راه مستقیم بودند. درست است که میزان حال فعلی است اما حال فعلی با چه ملاکی؟ ملاک حال فعلی را در صدر اسلام با چه می سنجیده اند؟ با آن چیزی که الان می سنجند؟ به نظر من شاخص هایی وجود دارد و به همین خاطر ما نمی توانیم همه شاگردان امام و همه اعضای خانواده امام را نادیده بگیریم. الان افرادی مورد بی مهری قرار گرفته اند که مطمئن باشید اگر امروز هم امام زنده بود اینها مورد علاقه امام

بودند. این شوراي نگهبان چند بار مورد تشر امام قرار گرفت؟ این افراڊي که الان در قم هستند و ايدئولوگ این قضایا هستند اصلاً با امام نبودند.

-پس چرا مراجع معظم در قم وارد این قضایا نمی شوند و میدانداري نمی کنند؟

با کمال تأسف یک دست های مرئي و نامرئي تلاش کرد جایگاه مرجعیت را متزلزل کند؛ مرجعیتی که از نظر اقتصادی متکی به وجوهات مردم بود و ملاک تائید مرجعیت در حوزه ها حداقل هزار سال تجربه شده بود و توسط حوزه انتخاب می شد و کسی می توانست مرجع را معرفی کند که خودش صلاحیت علمی و تقوایی را داشته باشد یا اینکه از نظر علمی و تقوا به جایگاهی رسیده باشد که همه او را قبول داشته باشند. متأسفانه تمام تلاش ها شد که مرجعیت با دیدگاه های سیاسی تعیین شود اما با این وجود من معتقدم در جریانات اخیر مراجع تا حدود زیادی خودشان را حفظ کردند و شما شاهد هستید کلام مراجع قم در قضایای اخیر بر ملاک هایی تأکید کرده است که فقاهت اقتضا می کرد و در جریانات انتخابات شتابزده درباره برخی مسائل موضع نگرفتند بلکه گفتند مردم خوب عمل کردند و اگر تبریکی هم گفته شد، به مردم گفتند اما نگفتند نتیجه انتخابات مورد تائید ما هست یا نیست بلکه دغدغه خودشان را به شوراي نگهبان ابراز کردند. اینکه چرا شوراي نگهبان به توصیه های مراجع عمل نکرد را باید از خودشان پرسید اما یک مرجع پیدا کنید صراحتاً یا تلویحاً تذکر نداده باشد. با کمال خوشبختی مراجع در خصوص وقایع اخیر خوب عمل کردند و مواضع شان عجولانه نبود بلکه منطبق بر اصول و منطق بود. راجع به کشته شدن مظلومانه برخی از هموطنان یا پیرامون همین دادگاه ها سوالاتی شد و جواب هایی را آقایان دادند. بزرگانی وارد شدند و محکوم کردند. آنهایی که توجه نکردند باید خودشان در روز قیامت و در پیشگاه خدای عالم پاسخگو باشند.